

بازتاب وقایع مشروطه بر شعر ایرج میرزا

دکتر حمیدرضا جدیدی^۱

چکیده

ادبیات مشروطه دارای مشخصاتی است که آن را از آثار دوره های دیگر ادب فارسی متمایز می سازد. شعر این روزگار نیز از جنبه های صورت، محظوا و کارکرد واجد ویژگی هایی است که از سایر سروده های ما باز شناخته می شود. انعکاس وقایع بر سروده های شاعران مشروطه کم و بیش دیده می شود. ایرج میرزا این دوره را که از پیش از امضای فرمان مشروطه در ۱۲۸۵ شمسی تا اسفند ۱۳۰۴ یعنی انقراب قاجاریه و شروع سلسله ی پهلوی است، درک کرده در اشعارش به بازتاب بعضی وقایع مهم اجتماع اقدام کرده است. این بازتاب در مقایسه با شاعرانی چون عارف قزوینی، عشقی، بهار، فرخی و سیداشرف الدین در سطحی نازلتر است. ایرج شاعری سیاسی - اجتماعی نبوده که آثارش بر اساس احساس رسالت اجتماعی آفریده شود، بلکه از هنر خود بیشتر برای تفنن و سرگرمی، انتقام و جلب منفعت مادی بهره برده است. در این نوشتار سعی شده است پس از بر شمردن مهم ترین ویژگی های شعر مشروطه و بیان مختصه از زندگی ایرج میرزا، بازتاب وقایع مهم روزگار بر سروده های او بررسی شده، ضمن سود جستن از کتب تاریخی، نحوه ی انعکاس اتفاقات بر اشعار این شاعر شیرین سخن و اثر گذاری این سروده ها بر مردم جامعه آشکار گردد. بدیهی است دلیل بسیاری از شکست ها و پیروزی های ایرانیان در این دوره با دقت در آثار ادبی شاعرانش نمایان می گردد چرا که شعر مشروطه آیینه ی وقایع مهم آن است.

۱- مریبی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات jadidi.hamidreza@gmail.com

واژگان کلیدی: مشروطیت، اجتماع، ایرج میرزا، بازتاب وقایع.

مقدمه

در شکل گیری نهضت مشروطیت ایران عوامل داخلی و خارجی بسیاری دخالت داشته است. ایرانیان با هدایت روحانیون، روشنفکران و بعضی رجال سیاسی و اقتصادی در سایه‌ی این جنبش بر آن شدند تا در نحوه‌ی اداره‌ی میهن خویش که لبریز از مشکلات بود دخالت کنند و با بهره‌جویی از قانون و مجلس به عدالت، آزادی و پیشرفتی در خور دست یابند و قدرت شاه را محدود و مقید سازند. واقعه‌ی تحریم توتون و تباکو، رژی، در ۱۲۷۰ ش، عملاً آغازگر حرکتی شد که در ۱۲۸۵ ش/۱۳۲۴ق، با امضای فرمان مشروطه به دست مظفرالدین شاه به ثمر نشست.

دستاوردهای این انقلاب پس از فراز و فرودهایی چون اختلافات داخلی، دخالت و فشار دول خارجی، جنگ جهانی اول، قحطی، عدم کفایت شاه جوان، کاینه‌های زودگذر در بهار ۱۳۰۵ ش، با شروع رسمی پادشاهی پهلوی اول و آغاز دیکتاتوری او به فراموشی سپرده شد. این خیزش بر تمام ارکان جامعه به ویژه حوزه‌ی فرهنگ و هنر اثر گذاشت. لذا ادبیات و شعر نیز از جهت مخاطب، قالب، مضمون، درونمایه، زبان و اندیشه تغییراتی اساسی کرد. شاعران متأثر از وقایع اجتماعی از سروده‌هایشان برای آگاهی بخشی جامعه، تبلیغ منافع نهضت، حرکت زایی و بیگانه ستیزی بهره بردن و مردم را به حمایت از دستاوردهای آن فرا خواندند. از این رو سروده‌هایشان بازتاب رویدادهایی شد که سرنوشت اجتماع را رقمی زد و قادر بود بر روند تحولات اثرگذار باشد.

طبیعی است که شاعران این روزگار از نظر توان هنری، کثرت اشعار، اندیشه‌های نو و دیدگاه‌های سیاسی و نحوه‌ی اثر پذیری از اراده‌ی جامعه‌ی انقلابی و اثرگذاری و هدایت مردم و رویدادها در یک سطح نبودند؛ لذا اشعارشان که آینه‌ی حقیقی اتفاقات

آنست باید از جهت رویکرد اجتماعی آن تحلیل و تبیین گردد. بدون تردید نگاه شاعر به یک واقعه همیشه با نگرش مورخ متفاوت است، در شعر به دلیل آمیختگی آن با احساس و تخیل، بهره بردن از آرایه های سخن، ماهیت آن و شکل های خیال، دقت چندانی وجود نداشته، حب و بعض ها در نحوه‌ی روایت تأثیر می گذارد؛ لذا برای آگاهی درست از آن اتفاق نیازمند مراجعه به متون تاریخی هستیم تا بتوانیم تحلیلی نزدیک به واقعیت ارائه کنیم.

ویژگی های مهم شعر مشروطه

ویکتور هوگو معتقد است: "قاطع ترین نتیجه‌ی مستقیم یک انقلاب سیاسی، انقلابی ادبی است." (محمدی، ۱۳۷۳: ۳۵/۱). انقلاب مشروطیت تسلط خود را بر تعلیم و تربیت، فرهنگ و شیوه‌ی نوشتاری بسط داد و شکل و محتوای ادبیات هم تحولی را در پهنه‌ی فنون و موضوعات ادبی آغاز کرد. (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۶۲). به طور کلی منظور از ادبیات مشروطه همان آثار منظوم و منتشری است که ضمن تمایزهای ظاهری از حیث محتوا نیز در بردارنده‌ی مفاهیمی است که پیشتر در ادب فارسی به این شکل و بسامد سابقه نداشته است؛ یعنی بخشی از ادب فارسی که مقارن با تکوین مبانی فکری جنبش مشروطه خواهی آغاز شد و تا ۱۳۰۵ ش استمرار یافت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۶۹). این شعر از نظر درون ساخت و اهداف سرودن به بیداری مردم و بر انگیختن احساسات ملی و میهنی آن ها، ترویج آزادی های فردی و اجتماعی، طرد خرافات، بیگانه سنتیزی، انتقاد از نابسامانی ها و آشنا کردن مردم با حدود و حقوق خود تأکید دارد. (نک به ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۴۸/۱ و ۴۹)، لذا توجه به درونمایه هایی چون وطن، آزادی، دموکراسی و تجلیل از عظمت ایران پیش از اسلام، انزجار از بیگانگان و توجه به مدنیت غربی و دستاوردهای آن کاملاً در اشعار محسوس است،

از جهت وزن نیز اشعار هنوز از نظام عروضی کهن تبعیت می‌کند (منیب الرحمن، ۱۳۷۸: ۹۴) و بعضی شاعران مثل لاهوتی و دولت آبادی به سرودن اشعار هجایی که براساس برابری تعداد هجاها در مصraig ها بدون توجه به نوع آن‌ها بوده، اقدام کردند که البته مورد توجه واقع نشد (نک به محمدی، ۱۳۷۳: ۶۶).

قالب اشعار نیز شکل سنتی خود را حفظ کرد و از مستزاد، مسمط ترجیح بند و ترکیب بند بیشتر استفاده شد و برخی قالب‌ها و اشکال شعری متأثر از اشعار اروپایی هم مورد توجه شاعران قرار گرفت. (نک به شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۷۷؛ زرین کوب، ۱۳۵۸: ۳۰)

همچنین قالب‌های تازه‌یی با دخل و تصرف در اشکال سنتی مرسوم شد (شمیسا ۱۳۷۵: ۳۴۱)، بحر طویل که بیشتر در بعضی اشعار عامیانه سابقه داشت هم مورد استقبال واقع گردید (طغیانی، ۱۳۷۸: ۱۶۸/۱). تمایل به ایات کوتاه و اوزان سبک تر دیده شد و شعر متأثر از سروده‌های عامیانه گردید (سرودی، ۱۳۸۲: ۱۶۶). تصنیف که از اشکال تغزّلی و گاه اجتماعی پیشینیان بود در این دوره به قالبی کارآمد برای بیان افکار و آرمان‌های مشروطه خواهی در آمد (منیب الرحمن، ۱۳۷۸: ۱۲۶).

زبان شعر این روزگار به دلیل تغییر مخاطبان به زبان مردم کوی و بزرگ نزدیک شد و بعضی واژگان و اصطلاحات فرنگی نیز بدان راه یافت (نک به شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۷۵؛ شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۴۱). نزدیکی به زبان مردم در دو حوزه‌ی صرف و نحو اتفاق افتاد (محمدی، ۱۳۷۳: ۹۷/۱).

شعر مشروطه به سبک روزنامه نویسی نزدیک شد و گاهی عهده دار وظیفه‌ی گزارش واقعیت‌ها گردید (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). در این دوره شاعری از «شغل» به «رسالت» و «من شخصی شاعر» به «من اجتماعی» تبدیل شد. مخاطبان عام جایگزین مخاطبان خاص و اشراف شده، ویژگی‌های بومی و اقلیمی شاعر به فضای سروده‌ها

راه یافت (نک به امین، ۱۳۸۴: ۷۰ تا ۷۳).

روی هم رفته شعر مشروطه شعری پر جوش و خروش، متأثر از زندگی، پویا،
شتایزده، بازبانی ساده و همه فهم اما مؤثر همراه با چاشنی طنز و انتقاد و بیانی شجاعانه
بود که بسیاری از این ویژگی‌ها در شعر ایرج میرزا مشاهده می‌شود.

زندگی و شعر ایرج

جلال الممالک، ایرج میرزا، فرزند غلامحسین میرزا که از شاهزادگان قاجار بود در
رمضان ۱۲۹۰ یا ۱۲۹۱ در تبریز زاده شد (آرین پور، ۱۳۷۲: ۳۸۴/۲؛ حقوقی، ۱۳۷۸:
۴۹۹). پس از تحصیلات ابتدایی و مقدماتی و آموزش زبان فرانسه در شانزده سالگی
ازدواج کرد ولی پس از سه سال با مرگ همسر و پدرش اداره‌ی امور خانواده به وی
واگذار شد (محمد اسحاق، ۱۳۷۱: ۱۸۹/۱).

پدر و پدریز رگش شاعرانی متوسط بودند و لقب «صدرالشعرایی» ظاهرًاً پس از
مرگ پدر مدتی به ایرج اطلاق شد، شاید هم وليعهد مظفرالدین میرزا این لقب را به
ایرج بخشید. امیر نظام گروسی نیز به وی لقب «فخرالشعرایی» داد اما این لقب شاعر
جوان را شادمان نکرد چرا که او علاقه نداشت شاعری ستایشگر و قصیده سرا باشد.
(منیب الرحمن، ۱۳۷۸: ۶۰؛ محجوب، ۱۳۵۵: بیست و هفتم). امیر نظام، که مردی
فاضل و صاحب هنر بود، ایرج را چون فرزندش تحت حمایت گرفت و تشویق
های او بسیار کارگر افتاد. بخش اعظم عمر ایرج به مشاغل دولتی گذشت، وی حتی
قوام السلطنه را در سفر اروپایی همراهی کرد و پس از این مسافرت مناصب مهمی
چون ریاست اطاق تجارت آذربایجان، مترجمی مستشاران بلژیکی در اداره گمرک،
ریاست صندوق پست و گمرک کرستان، ریاست دبیرخانه‌ی وزارت معارف، ریاست
دفتر ایالتی آذربایجان، معاونت حکومت اصفهان، حکومت آباده، مأموریت در گمرک

بندر انزلی، ریاست دفتر محاکمات وزارت مالیه، معاونت مالیه‌ی خراسان، کفالت مالیه‌ی خراسان و بازرسی کل مالیه‌ی خراسان به وی محول شد. (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۳۴۵). ایرج هنگام امضای فرمان مشروطه حدوداً ۳۴ سال داشت و پس از آن هم قریب بیست سال زیست و از این جریان اجتماعی متأثر شد (محجوب، ۱۳۵۵: بیستم). در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، دو بار از حضور ایرج در فرآیند انقلاب یاد شده، یکی شرکت وی در جلسه‌ی مخفی روشنفکران و آزادی خواهان در باغ میرزا سليمان خان میکده در ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ و دیگری شرکت در تحصن مردم و علما در حرم شاه عبدالعظیم در صفر سال بعد (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۲۲۹/۲ و ۲۹۳). وی همچنین در انجمن‌های فراماسونی به همراه گروهی از مشروطه خواهان شرکت می‌کرده است (رائین، ۱۳۷۸: ۱۷۸/۲).

با این که بعضی منکر دخالت مستقیم ایرج در امور سیاسی و مبارزاتی هستند (نک به آرین پور، ۱۳۷۲: ۳۸۶/۲)؛ وی در مثنوی «انقلاب ادبی» خود در جایی از داستان مهاجرت در محرم ۱۳۳۴ به قم سخن گفته است. (نک به ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۲۵)، اگر ایرج همراه مهاجران به قم رفته احتمالاً پس از مدتی به تهران بازگشته است. در روزشمار زندگی او مقارن همین ایام شاهد خودکشی پسر محبوبش جعفر قلی میرزا در تهران هستیم که این دو پیش‌آمد می‌تواند به هم مربوط باشد. (محمدی، ۱۳۷۳: ۱۸۲؛ آرین پور، ۱۳۷۲: ۳۸۷/۲).

به هر روی ایرج از جریان انقلاب و قضایای پس از آن برکنار نبوده به ویژه که در مسافرت اروپا شاهد ترقی ممالک دیگر بوده و در جمع دوستانش با بزرگانی چون دهخدا، عارف و بهار مراوداتی داشته است.

او در اواخر عمر یعنی خرداد ۱۳۰۳ در میان استقبال گرم مردم، شاعران، ادبیان و به ویژه زنان روشنفکر به تهران باز می‌گردد. منزل او محل اجتماع شاعران جوان

می شود و حتی خاورشناس روسی یو.ن.مارّ به نمایندگی از آکادمی علوم شوروی دوبار باوی ملاقاتمنی کند (آرین پور، ۱۳۷۲/۲: ۱۱۰).

آخرین نکته‌ی جالبی که در زندگانی این شاهزاده‌ی شاعر قابل تأمل است حضور او به عنوان یکی از اعضای مجلس مؤسسان در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ و رأی دادن به رضاخان و حکومت پهلوی و انقراض قاجاریه است (نک به مکّی، ۱۳۷۴: ۶۴۶/۳). روزهای پایانی حیات شاعر در فقر و ناخوشی و انتظار خدمت سپری می شود تا آن که در غروب یکشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۰۴ در اثر سکته‌ی قلبی از دنیا می رود و در گورستان ظهیرالدوله آرام می گیرد (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۳۴۵؛ سپانلو، ۱۳۷۶: ۳۹۲).

دیوان حدوداً چهار هزار بیتی او بارها چاپ شده، روانی بیان و شیوه‌ی سهل و ممتنع او در سخن پردازی مشهور است. از مهم ترین مضامین و معانی سروده‌های او به این موارد می توان اشاره کرد:

- ۱- انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور
- ۲- تشویق جوانان به دانش اندوزی
- ۳- توجه فراوان به تعلیم و تربیت کودکان
- ۴- انتقاد از زاهدان ریایی و فقیهان دروغین و بدکار
- ۵- خردگیری از حجاب، قمه زنی و...
- ۶- تشویق مردم به وطن دوستی و تقدير از وطن پرستان
- ۷- اظهار علاقه به مادر و حق شناسی از او (محجوب، ۱۳۵۵: سی و یکم تا سی و سوم).

با توجه به آشنایی ایرج با ادبیات اروپا و ذوق فراوانش، او به زبان شعری محکم و روانی دست یافته بود. سلیس ترین و روان ترین زبان شعری فارسی را از زمان سعدی متعلق به وی می دانند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۷۹).

ایرج که خط خوبی داشت و به زبان‌های فرانسه، عربی، روسی و ترکی هم آشنای بود، پندهای اخلاقی را زیبا و ساده بیان می‌کرد. بزرگ‌ترین نقطه ضعف وی رکاکت و صراحت ناخوشایندی است که در شرح صحنه‌های منافی عفت داشته است (محمدی، ۱۳۷۳: ۱۸۴). توانایی او در ادبیات انتقادی غیرقابل انکار است؛ وی که شاهد نابسامانی‌های فراوان فردی و اجتماعی بود با نومیدی زندگی و جنبه‌های گوناگونش را به استهzae می‌گیرد. هزل و هجو و مطابیه‌های ایرج نیرومند، ویرانگر و شنیع است و در شوخی و طبیتش نیز الفاظ مستهجن به فراوانی دیده می‌شود. (نک به بهزادی، ۱۳۸۳: ۶۸۱ تا ۷۱۰).

روی هم رفته اشعار او در کنار بعضی سروده‌های دهخدا، بهار و اشرف الدین نخستین تلاش‌های بهره‌جویی از طنز اجتماعی در شعر فارسی به حساب می‌آید. (منیب الرحمن، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

«عارف‌نامه»‌ی او در ۵۱۵ بیت از مشهورترین منظومه‌های روایی عهد مشروطیت است و «زهره و منوچهر» اش که ترجمه‌ی آزادی از «ونوس و آدونیس» شکسپیر است از آخرین اشعار ایرج محسوب می‌شود که در کنار قطعه‌های مادر، قلب مادر و شعر سنگ مزارش از جذایت فراوانی برخوردارند (نک به ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۷۵ تا ۱۱۹، ۱۶۷، ۱۹۱، ۱۵۲). شعر ایرج در میان شاعران همروزگارش هم از حیث زبان و هم از حیث پاره‌ی نوآوری‌ها در مضمون به شعر شاعران خاص دوره‌ی مشروطه شبیه است. با این تفاوت که شعر او فاقد غلطهای فاحش دستوری است. (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

وقایع مشروطه و شعر ایرج

با عنایت به طبع روان و سادگی بیان، از ایرج اشعار زیادی باقی نمانده، وی از این که شاعری را به عنوان شغل و وظیفه دنبال کند کراحت داشت و عموماً به مناسبت‌هایی

که پیش آمده شعری سروده است (نک به سپانلو، ۱۳۷۶: ۸). روی هم رفته ایرج به دلیل دلزدگی در آغاز کار شاعری، ارزش هنری خویش را نشناخت و از نفوذ سحرآسای کلامش در توده‌ی مردم برای تعالی آن‌ها استفاده نکرد (محجوب، ۱۳۵۵: ۲۷۲). با وجود بعضی رفتارهای سیاسی-اجتماعی که ذکر شد و همنشینی و مراوده با اکثر رجال متند و سیاسی روزگار او فاقد تفکری سیاسی بود و همچنین عقاید و آراء ایرج اصلاً به چارچوب مرامی و فلسفی مشخصی متکی نیست... و شعرش شاید به یک نیاز اجتماعی و روانی پاسخ می‌داد که از آن جمله دست انداختن مقامات عالی جاه و معنوں بوده که توده‌ی مردم به طور سنتی مجبور بودند آن‌ها را محترم بدارند و یا از آن‌ها بترسند (سپانلو، ۱۳۷۶: ۱۶)، این است که عموماً اشاره به وقایع روزگار در شعر ایرج همراه هجو و طنز است که به مهم‌ترین آن‌ها به اختصار اشاره می‌شود:

شیخ فضل الله نوری که «در آغاز نهضت در ایجاد فکر و رهبری تأسیس عدالتخانه و جنبش روحانیت و سپس تدوین قانون اساسی نقش عمده یی داشت» (انصاری، ۱۳۷۶: ۴۷) بعد از مدتی در تیرماه ۱۲۸۶ به صف مخالفان پیوست و به همراه بخشی از علمای ناراضی به عبدالعظیم مهاجرت کرد و هدفش را تکمیل قانون اساسی و مشروطیت اعلام نمود (نک به همان، ۲۷۶ تا ۲۷۸؛ آفاری، ۱۳۷۹: ۵۲۵). اکثر روشنفکران و شاعران عصر مشروطه و نمایندگان مجلس مخالفت‌های شیخ فضل الله را برنمی‌تابیدند؛ ایرج نیز در هجوی بیست بیتی سروده است:

حجه الاسلام کتک می زند	بر سر و مغزت دگنگ می زند
حالا در، حضرت عبدالعظیم	شیخ در دوز و کلک می زند
مجلس شوراست که با دست حق	سیم بدان را به محک می زند
(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۲ و ۱۳)	

هنگامی که قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس منعقد شد (۸ شهریور ۱۲۸۶) و

ایران عملاً بین دو قدرت روس و انگلیس تقسیم گردید (نک به شیخ‌الاسلامی، ۵۶/۱) ایرج میرزا پس از آگاهی از مفاد قرارداد بالحنی طنزآمیز مقامات مملکتی را به دلیل این همه غفلت به باد تمسخر گرفته از دست رفتن ایران را با تمثیل غارت بقالی به دست گربه و موش به وصف می‌نشیند:

گویند که انگلیس با روس	عهدی کردست تازه امسال
کاندر پلتیک هم در ایران	زین پس نکند هیچ اهمال
افسوس که کافیان این مُلک	بنشسته و فارغند از این حال
کز صلح میان گربه و موش	بر باد رود دکان بقال

(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۹۲)

در مثنوی انقلاب ادبی، ایرج به جنگ اول جهانی و جدال متحده‌نما و متفقین اشاره دارد و خود را از کسانی می‌شمرد که در مهاجرت شرکت نموده است ولی ظاهراً تا قم بیشتر نرفته است.^(۱) هدف ایرج از سروden این مثنوی بیان خاطره‌یی از آن سفر است که در آن به انحراف اخلاقی شایع در آن زمان اشاره می‌کند:

اندر آن سال که از جانب غرب	شد روان سیل صفت آتش حرب
انگلیس از دل دریا برخاست	آتشی از سر دنیا برخاست
پای بگذاشت به میدانِ وغا	حافظ صلح جهان امریکا

(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۲۵)

و آلمانی‌ها از ایران حمایت مالی می‌کنند، اتفاقی که میرزاده‌ی عشقی نیز در سروده‌ای بدان اشاره کرده است (نک به میرزا عشقی، ۱۳۴۴: ۳۵۵).

گاری لیره ز آلمان آمد	به تن مردم ری جان آمد
و ایرانی‌ها اکثراً با عثمانی و آلمان که یکی همکیش و همسایه و دیگری هم نژاد	(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۲۵)

آن‌ها بود همراه شدند:

کرد باید کمک متحدین	همه گفتند که از وحدت دین
چه بگوییم چه قیامت کردند	اهل ری عرض شهامت کردند
و از ترس محاصره‌ی دشمن (متقین) مهاجرت نمودند:	
بود لازم که ز ری دور شوند	لیک از ترس که محصور شوند
یک یک و ده ده و صد صد مردم...	لا جرم روی نهادند به قم
جزو آن جمع پریشان بودم	من هم از جمله‌ی ایشان بودم
(هم او، هم آنجا)	

مسیر این مهاجرت از تهران به قم و سپس کاشان، اصفهان، قصر شیرین و کرمانشاه بود. گروه مهاجرین همان طور که ذکر شد در دی ماه ۱۲۹۴ دولتی تشکیل دادند (نک به بهار، ۱۳۷۱: ۲۲/۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۹۴).

در مجموعه‌ی اشعار ایرج شعر دیگریست که احتمالاً در ۱۲۹۵ شمسی که به سال قحطی معروف شد سروده شده.^(۲) در این قطعه به تأسیس پلیس جنوب s.p.r در فارس، اوضاع نابسامان آذربایجان که حاکم مقندری ندارد و همچنین پیشنهاد رئیس وزرایی مخبر‌السلطنه هدایت اشاره شده است. این هدایت در ۱۲۹۹ خورشیدی به حکومت آذربایجان رسید که مهم ترین کارش سرکوبی قیام شیخ محمد خیابانی بود. چند سال بعد هم در زمان پهلوی اول (۶ خرداد ۱۳۰۶) نخست وزیر گردید و حدوداً شش سال در این منصب باقی ماند (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۳۶ و ۴۰؛ سیف پور فاطمی، ۱۳۷۸: ۶۱۷).

این سخنهای دلاویز فراموش مکن	خسرو اگرچه فراموشی در طبع تو نیست
به نگهداری تبریز فراموش مکن	نصب یک حاکم عادل را با سرعت تام
آتش فتنه در آن تیز فراموش مکن	حالت فارس که گردیده ز تأسیس پلیس

کارتان را که بود فرض و سزد لازمتر از همه کار و همه چیز فراموش مکن
گر رئیس الوزرا خواهی و آسایش مُلک مخبرالسلطنه را نیز فراموش مکن
(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۹۶)

پس از استعفای مستوفی الممالک در اردیبهشت ۱۲۹۷ که احمدشاه، صمصام السلطنهٔ بختیاری را به عنوان رئیس الوزرا معرفی می‌کند ایرج به این گزینش می‌خندد. جالب این است که صمصام پس از مدتی در کابینهٔ خود تغییراتی می‌دهد و نفوذ بختیاریها در دولت، شاه جوان را هراسناک می‌کند احمدشاه تلفنی به او اطلاع می‌دهد که: "شما دیگر وزیر نیستید و استقامت شما در برابر شاه عواقب وخیم دارد." ولی او به کارش ادامه می‌دهد، این کابینهٔ به کابینهٔ لُری، شهرت می‌یابد و پس از آن حسن و ثوق الدوله به تشکیل دولت می‌پردازد (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۴۵۴/۱) ایرج در شعر خود صمصام را هالو خطاب می‌کند:

این شنیدم که چو کابینهٔ مستوفی رفت فرست افتاد به کف، مردم فرصت جورا...
شاه فرمود من اقدام به کاری نکنم تا نسنجم همه خوب و بد وزیرو رو را...
پس از اندیشهٔ مرا رأی به صمصام افتاد از همه خلق پسندیدم این هالورا!
(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۹۶)

ایرج غزلی زیبا با مطلع

آزرده ام از آن بست بسیار ناز کن پا از گلیم خود فزوونتر دراز کن
که آن را به استقبال غزلی از حسن و ثوق الدوله سروده، در کابینهٔ خود کمیتهٔ بعد ها به کابینهٔ قرارداد، معروف شد، سرکوب و دستگیری افراد گروه کمیتهٔ مجازات، یاغیان اصفهان، یاغیان کاشان (ماشاء الله خان و پدرش نایب حسین کاشی) در ۱۲۹۸ خورشیدی واقع شده است. ایرج در پایان این شعر به این وقایع اشاره دارد:
فرخ و ثوق دولت کز عدل او نماند دست طمع به مال رعیت دراز کن

دشمن به دار کرد بین چون کند به دوست آن دشمنان خویش چنین سرفراز کن

(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۷۱)

البته او بعدها غزل ناتمام دیگری به همین وزن و قافیه سروده که وثوق را به خاطر انتخاب همکارانش مورد تمسخر قرار می دهد:

طبع نشاط کرد به انشاء این غزل در اقتفا به خواجه ی کابینه ساز کن

دیدی کفیل خارجه را چون وزیر کرد آن موی ریسمان کن و گنجشک بازکن

یا خود مدیر خارجه را چون کفیل ساخت آن گربه را به قوهی شخصی گراز کن

(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۲۲۵)

تاریک ترین عملکرد وثوق الدوله امضای قرارداد ۱۹۱۹ بود که مخالفت های زیادی را برانگیخت. ایرج که با توجه به سابقه‌ی دوستی با وثوق پس از رئیس وزرایی او انتظار مساعدتهای بیشتری داشته که ظاهراً این توقعات برآورده نشده است لذا به این کار وثوق در دو نامه خرد می‌گیرد، (نک به سپانلو، ۱۳۷۶: ۶۹ تا ۳۷۴). و در شعری وثوق را از جرگه‌ی آدمیان خارج دانسته، می‌گوید:

آنکو به روز مهتری، از دوستان گردد برى نا آدمی گربشمری، اندر شمارآدمش

دارد وطن فریاد ازاو، کام اجانب شاد ازاو اینسان رود برباد ازاو، گرسپری ملک جمش

(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۲۴)

وقتی مجلس چهارم در مرداد ۱۳۰۱ استخدام مستشاران امریکایی را تصویب نمود دولت امریکا شخصی به نام دکتر میلسپو را معرفی کرد. او بار اول دو سال در ایران ماند و توفیق یافت نظم و ترتیبی به امور مالی دولت ایران ببخشد؛ مالیات‌های جدید وضع کرد و حتی از افرادی مثل سپهسالار تنکابنی و شیخ خزعل نیز مالیات گرفت و فساد مالی را در دولت تا حد زیادی از بین برد، او دخل و خرج دولت را هماهنگ کرد و حقوق سپاهیان و کارمندان را در وقت مقرر پرداخت کرد و دولت را

از ورشکستگی نجات بخشید (۳) جدیت وی به مذاق شاعرانی چون فرخی و ایرج خوش نیامد، فرخی او را نوکری خواند که آقایی می‌کند:
 آن را که برای نوکری آوردیم دیری نگذشته زود آقا شده است
 (فرخی، ۱۳۷۸: ۲۷۱)

ایرج نیز در سروده‌یی ۹ بیتی وی را هجو کرد. حسین مکی دلیل این کار را نرسیدن ایرج به رتبه‌ی بالاتر اداری به خاطر عدم استحقاقش ذکر نموده است (مکی، ۱۳۷۸: ۴/۳۱۲). ایرج در این هجویه میلسپو را خر بالا بلندی چموش و بدلگام می‌شمارد. البته روی سخن ایرج به عالیی است که در آوردن این مستشار نقش ایفانموده است. مطلع شعرا این گونه است:

نبینی خیر از دنیا علایی رسد از آسمان بر تو بلایی
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۵۵)

هنگام سکونت ایرج در مشهد، واقعه‌ی قیام کلنل محمد تقی خان پسیان و در ادامه سرکوبی و قتل این مرد وطن پرست، واقع شد. کلنل بعد از رئیس وزرایی احمد قوام، برادر وثوق در مرداد ۱۳۰۰ قیام کرد و در نهم مهرماه همین سال در جعفرآباد خراسان در جنگ با کرد های قوچان کشته شد و سر از تنش جدا کردند. (۴) ایرج در این هنگام سرود: به احترام به این سر نظر کنید ای خلق که بی حیات ولی در حیات جاوید است بدل به این سر بی تن شود دو روز دگر نشان بیرق ایران که شیروخورشید است
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۶۸)

در قطعه‌ی هفده بیتی دیگری با مطلع:
 دلم به حال تو ای دوستدار ایران سوخت که چون تو شیر نری را در این کنام کنند
 نیروهای تحت امر کلنل در ژاندارمری را به قیام و خونخواهی دعوت می‌کند:
 تمام عده‌ی ژاندارمری قیام کنند رسید نوبت آن کز برای خون خواهی
 (ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۸۳)

احمدشاه سه بار به فرنگ مسافت کرد. سفر سوم او که در یازدهم آبان ۱۳۰۲ آغاز شد سفری بدون بازگشت بود. در نبود شاه نایب السلطنه محمد حسن میرزای قاجار عهده دار امور دربار بود و در همین سالها نفوذ و دخالت سردار سپه به شدت رو به فزونی گذاشت؛ بسیاری از رجال سیاسی همچون مرحوم مدرس خواهان بازگشت احمدشاه به ایران بودند اما او راحتی در فرنگ را به مشکلات پادشاهی بر ایران ترجیح داد تا این که در ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس پنجم به رأی قاطع انقراض قاجار و تشکیل حکومت مؤقت به ریاست والا حضرت اقدسی، رضاخان را اعلام نمود. ایرج میرزا در همین ایام از شاه قاجار دل بریده و به فکر انتخاب شاه با هوشی است.^(۵)

Shah ما گنده و گول و خرف است	فکر شاه فطñی باید کرد
------------------------------	-----------------------

در هتلhای اورپ معتکف است	تخت و تاج و همه را ول کرده
--------------------------	----------------------------

این همان احمد لاینصرف است	نشود منصرف از سیر فرنگ
---------------------------	------------------------

(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۶۸)

واقعه‌ی دیگری که ایرج بدان اشاره کرده مرگ پادشاه معزول محمدعلی میرزا در پاریس است. او در ۱۶ فروردین ۱۳۰۳ به مرض دیابت فوت می‌کند و جنازه اش به عتبات حمل می‌شود و احمدشاه هم در مراسم تشییع او شرکت می‌کند. خبر مرگش ۲۰ یا ۲۱ فروردین به ایران میرسد. از طرف دولت مجلس ترحیمی در مسجد شاه منعقد می‌گردد و محمد حسن میرزای ولیعهد در آن شرکت می‌جوید. مردم به دلیل کینه نسبت به سردار سپه به طرزی با شکوه در مسجد شاه و بازار و خیابان‌های اطراف اجتماع می‌کنند و در این مراسم هم، به سردار سپه بی توجهی می‌شود (مگی، ۱۳۷۴: ۳/۳۲).

ولیعهد منصوب پاینده باد	اگر شاه معزول رفت از جهان
-------------------------	---------------------------

محمد حسن میرزا زنده باد	محمدعلی میرزا گر بمرد
-------------------------	-----------------------

(ایرج میرزا، ۱۳۵۵: ۱۷۳)

البته ايرج شعر دیگری در این مورد سروده با مطلع:
مخور غصه‌ی بیش و کم در جهان که تابنگری بیش و کم فوت شد
(همان، ۱۷۶)

پس از تصمیم مجلس پنجم در خلع احمد شاه ایرج سروده است:

این محاسب بسی ذکی باشد	خوب داند حساب خویش جهان
پهلوی جاش متکی باشد	احمد از تخت چون فرود آید
یا حمد و پهلوی یکی باشد	به حساب جمل هم ارشمر

(همان، ۱۷۵)

که هر دو این اسمای ۵۳ می شوند و با هم برابرند.	پایان بخش سخن شعر رندانه یی از ایرج است که در آن اوضاع آشفته‌ی جامعه	گزارش می شود و احمد شاه معزول و رضاخان منصوب با درج یک مثل عامیانه به	دزدی از بیت المال متهم می شوند:
مبر که این گاه است	هرکس ز خزانه برد چیزی گفتند	دزد نگرفته پادشاه است	تعقیب نموده و گرفتند
(همان، ۱۶۹)			

نتحه

مانند اکثر شعرای عهد مشروطیت در سروده های ایرج میرزا نیز رایحه‌ی اجتماعی شدند به مشام می‌رسد. انعکاس وقایع در سروده های ایرج میرزا مبین این حقیقت است که وی از سر احساس مسئولیت و درک رسالت اجتماعی یا شور یک مبارز انقلابی به این اتفاقات نظر نداشته است. شعر برای جلال‌الممالک وسیله‌ی تفریح، انتقام و چلب منفعت شخصی است. او به هر واقعه یه، نگاهی، طنز آمیز دارد و از

نیش کلامش هیچ چیز و هیچ کس در امان نیست. اکثر اشعار ایرج بنابر مقتضیات جلسه های شادخواری دوستانه سروده شده و نگاه ایرج به وقایع، محصول فلسفه‌ی شخصی وی نیست؛ او اغلب از این پیشامدها یاد می کند تا در ساختن طنز یا پرداختن هزل و ارائه‌ی هجوی بهره ببرد. اگر به اتفاقی اشاره می کند به این دلیل نیست که نظر خاصی دارد یا قصد دارد مردم را به جنبش و حرکتی و ادار سازد یا وظیفه بی ملّی و دینی را به جا آورد، بلکه از این روست که آن را دستمایه‌ی نفعی ساخته یا بر پایه اش هجوی بپردازد. شعر او هیچ گاه در روشن کردن مسیر یک جامعه‌ی انقلابی و ترقی خواه مورد توجه نبوده و نیست؛ لحنی دوستانه، طبعی روان، طنزی شیرین و گزنده، هزلی دلخواه و هجوی ویرانگر، دلایل اصلی توجه فارسی زبانان بهسروده‌های این شاعر شاهزاده بوده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ایرانیان مهاجر به ریاست نظام‌السلطنه مافی دولت در هجرت تشکیل دادند که مرحوم مدرس هم از اعضای آن کابینه بود. پس از تصرف کرمانشاه به وسیله‌ی روس‌ها اعضای این دولت به استانبول مهاجرت کردند.(نک به ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۳۷۸/۱؛ آرین پور، ۱۳۷۲: ۲۵۱/۲؛ شیخ‌الاسلامی، ۲۴۶/۲).
- ۲- برای آگاهی بیشتر از اتفاقات و مشکلات این سال نک به ملک زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۲۲/۷؛ غنی، ۱۳۷۷: (۳۲).
- ۳- جهت آگاهی بیشتر در مورد دو بار آمدن میلسپو به ایران و خدمات او نک به غنی: ۱۳۷۷: ۲۹۸ تا ۲۹۶؛ مکی، ۱۳۷۴: ۱۳۴/۲؛ ۱۳۶ تا ۱۳۴ و ۳۰۹/۴ تا ۳۱۶.
- ۴- برای اطلاعات بیشتر در مورد کلنل و سرانجام وی نک به بهار ۱۳۷۱: ۱۵۶/۱؛ شمیم، ۱۳۷۵: ۶۲۷؛ ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ۱۳۷۷ و ۵۵۸/۱؛ آذری، ۱۳۵۲.
- ۵- برای آگاهی بیشتر نک به رحیم زاده صفوی، ۱۳۶۸: اسرار سقوط احمدشاه که مبین تفکرات شاه به فرنگ پناه برده است و مکی، ۱۳۷۴: ۴۶۳/۳؛ شمیم، ۱۳۷۵: ۶۴۵؛ هدایت، ۱۳۷۵: ۳۷۰؛ دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳۸۶/۴ تا ۳۸۸.

منابع

- ۱- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷). یا مرگ یا تجدد، دفتری در شعر و ادب مشروطه، تهران، اختران، چاپ چهارم.
- ۲- آذری، علی (۱۳۵۲). قیام محمد تقی خان پسیان، تهران، صفحی علیشاه، اول.
- ۳- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، ج ۲، تهران، زوار، چاپ پنجم.
- ۴- آفاری، ژانت (۱۳۷۹). انقلاب مشروطه‌ی ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون، چاپ اول.
- ۵- انصاری، مهدی (۱۳۷۶). شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۶- ایرج میرزا (۱۳۵۵). تحقیق در احوال، آثار و افکار و اشعار، به اهتمام دکتر محمد جعفر محجوب، تهران، نشر اندیشه، چاپ چهارم.
- ۷- بهار، محمد تقی (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۸- بهزادی، حسین (۱۳۸۳). طنزپردازان ایران، از آغاز تا پایان دوره قاجار، تهران، دستان، چاپ اول.
- ۹- حاج سید جوادی، حسن (۱۳۸۲). بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران، تهران، گروه پژوهشگران ایران، چاپ اول.
- ۱۰- حقوقی، محمد (۱۳۷۸). مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، تهران، قطره، چاپ سوم.
- ۱۱- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی (۴ جلد در دو مجله). تهران، فردوس، چاپ ششم.

- ۱۲- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۷). ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران، علم، چاپ اول.
- ۱۳- رائین، اسماعیل (۱۳۷۸). فراموشخانه، فراماسو نری در ایران، تهران، رائین، چاپ اول.
- ۱۴- رحیم زاده، صفوی، علی اصغر (۱۳۶۸). اسرار سقوط احمدشاه به کوشش بهمن دهگان، تهران، فردوس، چاپ دوم.
- ۱۵- زرین کوب، حمید (۱۳۵۸). چشم انداز شعر نو فارسی، تهران، توس، چاپ اول.
- ۱۶- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۶). شهر شعر ایرج، تهران، علم، چاپ اول.
- ۱۷- سرودی، سرور (۱۳۸۲). «سیر مشروطه خواهی در ادبیات»، انقلاب مشروطیت، سری مقالات دانشنامه‌ی ایرانیکا، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- ۱۸- سیف پور فاطمی، نصرالله (۱۳۷۸). آینه‌ی عبرت، خاطرات دکتر سیف پور فاطمی، به کوشش علی دهباش، تهران، چاپ اول.
- ۱۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت الله اصلی، تهران، نی، چاپ دوم.
- ۲۰- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). سبک شناسی شعر، تهران، فردوس، چاپ دوم.
- ۲۱- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵). ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، تهران، مدبر، چاپ هفتم.
- ۲۲- شیخ الاسلامی، محمدجواد (۱۳۷۲). سیمای احمدشاه قاجار، (۲ جلد)، تهران، گفتار، چاپ دوم.
- ۲۳- طغیانی، اسحاق (۱۳۷۸). «تأثیر انقلاب مشروطه در ادبیات فارسی»، مجموعه مقالات نهضت مشروطیت ایران، جلد اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر

ایران، چاپ اول.

- ۲۴- غنی، سیروس (۱۳۷۷). ایران بر آمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسین کامشاد، تهران، نیلوفر، چاپ اول.
- ۲۵- فرخی یزدی، محمد (۱۳۷۸). دیوان اشعار، به کوشش حسین مسرت، تهران، انجمن آثار و مفاخر، چاپ اول
- ۲۶- کاتوزیان، (همایون)، محمدعلی (۱۳۷۱). مشروطیت و نوگرایی ادبی، مجله ایران فردا (سال اول) شماره ۲، صص ۶۲ تا ۶۵
- ۲۷- کاتوزیان (همایون) محمدعلی (۱۳۷۹). اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محدث رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، چاپ هفتم.
- ۲۸- محجوب، محمد جعفر (۱۳۵۵). تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او، تهران، اندیشه، چاپ چهارم.
- ۲۹- محمد اسحاق (۱۳۷۱). سخنران نامی ایران در تاریخ معاصر (۲ جلدی). تهران، طلوع، چاپ اول.
- ۳۰- محمدی، حسنعلی (۱۳۷۳). شعر معاصر ایران، از بهار تا شهریار، تهران، ارغون، چاپ دوم.
- ۳۱- مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله ای ایران، (۸ جلدی)، تهران، علمی، چاپ ششم.
- ۳۲- ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (۷ جلد در سه مجلد)، تهران، سخن، چاپ دوم.
- ۳۳- منیب الرحمن (۱۳۷۸). شعر دوره‌ی مشروطه، ترجمه یعقوب آژند، تهران، روزگار، چاپ دوم.

- ۳۴- میرزاده عشقی (۱۳۴۴). کلیات مصور عشقی، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۳۵- هدایت، مخبرالسلطنه، حاج مهدی قلی (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات، تهران، زوار، چاپ پنجم.